

بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با میزان جرائم زنان زندان تبریز

دکترحسین بنی فاطمه¹

رامین بابایی نژاد²

چکیده

تحقیق حاضر با هدف تعیین عوامل اجتماعی مرتبط با میزان ارتکاب جرائم زنان زندانی زندان تبریز انجام شد. متغیرهای کنترل اجتماعی، فقر فرهنگی، سابقه بزهکاری در دوران نوجوانی، سابقه جرایم قبلی، خشونت علیه زن در خانه و دوستان ناباب متغیرهای مستقل می‌باشند. متغیری که به عنوان مسأله اصلی تحقیق در نظر گرفته شده بود نیز میزان ارتکاب جرائم زنان است. جامعه‌آماري شامل 100 نفر از زنان زندانی زندان تبریز است که طبق فرمول کوکران 79 نفر از آنها به روش تصادفی ساده انتخاب شده‌اند.

روش تحقیق حاضر پیمایش از نوع هم‌بستگی است و گردآوری داده‌ها به وسیله پرسشنامه محقق ساخته انجام شده است. در این بررسی از اعتبار محتوایی (صوری) جهت تعیین اعتبار پرسش‌نامه و ضریب آلفای کرونباخ برای تعیین پایایی سؤالات استفاده شد که عمده‌ترین نتایج به دست آمده به شرح زیر می‌باشد:

1- استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

2- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

میزان ارتکاب جرایم زنان به سابقه بزهکاری، سابقه جرایم قبلی و خشونت علیه آنها در خانه مرتبط است ولی رابطه‌ای بین کنترل اجتماعی، دوستان ناباب و فقر فرهنگی خانواده با میزان ارتکاب جرائم در بین زنان زندانی تبریز مشاهده نشد.

واژگان کلیدی: میزان ارتکاب جرائم، کنترل اجتماعی، فقر فرهنگی، سابقه بزهکاری، سابقه جرائم قبلی، خشونت علیه زن در خانه، دوستان ناباب.

مقدمه

جرم را هر فعل و یا ترک فعلی که قانون برای آن مجازات تعیین کرده باشد تعریف کرده‌اند. این تعریف به خوبی نشان می‌دهد که این گونه رفتارها به عنوان یک معضل و مسأله اجتماعی می‌بایست مورد توجه مسئولان جامعه و کارشناسان و محققان اجتماعی قرار گیرد. باید برای جامعه‌ای که کمترین میزان جرم را داراست، برنامه‌ریزی کرد و مردم را برای تعاملات روان و شایسته که کمترین هزینه اجتماعی را داشته باشد، آموزش داد و مراقبت کرد. برای داشتن جامعه‌ای سالم شاید برخورد با مجرم، ساده‌ترین راه حل باشد، ولی یقیناً مؤثرترین و کم هزینه‌ترین راه حل نخواهد بود. اقدام درست و اصولی، توجه منشاءها و زمینه‌های جرم خیز و مجرم پرور است و لذا به جای برخورد با معلول باید با علت‌ها مبارزه کرد. هر پدیده اجتماعی مبتنی بر علت‌های متعدد است و تا آن‌ها را نشناسیم و برای حذف بسترها و ریشه‌های آن تلاش نکنیم، همواره مجرم‌ان جدیدی به وجود خواهند آمد و اداره‌ی امور جامعه را با مشکلات و چالش‌های جدی-تری مواجه خواهند کرد.

بیان مسئله

انحراف، کژرفتاری، جرم و جنایت سابقه دیرینه‌ای در زندگی بشری دارد و تاریخی به قدمت تاریخ بشری دارد و واقعیتی است غیر قابل احتراز که هیچ جامعه‌ای از آن در امان نمی‌باشد. آدمی از گذشته دور مادام در فکر مقابله با جرائم و انحرافات بوده و در

این زمینه دستاوردهایی نیز داشته است و ارتکاب هر جرم آثار و تبعات زیان‌باری را برای مجرم و جامعه در برداشته و لطمات زیادی را هم بر شخص مجرم و هم بر اعضای جامعه وارد می‌کند (پروین، 1386: 139). کشورما نیز که جزء کشورهای در حال توسعه می‌باشد زنان سعی دارند استعداد و توانایی‌های خود را در صحنه اجتماع به ظهور برسانند تا جایگاه واقعی خود را به دست آورند در مجموع این دگرگونی‌ها در حوزه زندگی زنان منجر به دگرگونی‌هایی در بسیاری از زمینه‌ها از جمله در میزان و عوامل اجتماعی مؤثر و الگوی ارتکاب جرم زنان شده است (شادی‌طلب، 1381: 67). با توجه به این که زنان امروزه نیمی از جوامع انسانی را تشکیل می‌دهند، شالوده و بنیان جوامع و خانواده و به سلامت تمامی افراد جامعه بالاخص زنان بستگی دارد. جرم یا انحراف از هنجارهای رسمی چنان چه افزایش یابد پایداری و استواری و سلامت جامعه را مورد تهدید جسمی قرار می‌دهد و امنیت ملی و استحکام خانواده‌ها را دچار تزلزل می‌نماید. بنابراین در این تحقیق که با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با ارتکاب جرائم زنان زندان تبریز در سال 89» می‌باشد سعی شده که عمده‌ترین عوامل اجتماعی مؤثر در ارتکاب جرائم زنان زندانی بررسی شود.

اهمیت و ضرورت پژوهش

بررسی انحرافات اجتماعی و تغییر میزان آن در طول زمان دیر باز مورد علاقه جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان و سایر محققین اجتماعی بوده است. انحرافات و کجروی‌های زنان از جمله مسائلی است که در تمام سطوح فرد و شخصیت فرد و میانه خانواده، مدرسه و کلا (عرصه‌ی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، ...) دارای پیامدهای انکارناپذیری هستند. با توجه به آسیب‌پذیری بیشتر زنان و نیز اهمیت آنان در تربیت نسل آینده در جامعه، ضرورت پرداختن به مسائل و مشکلات، مخصوصاً به بررسی روند تحولات

میزان و ماهیت و عوامل اجتماعی مؤثر بر جرم زنان روشن می‌گردد (میری، 1387:130). بنابراین با توجه به نقش کلیدی زن در خانواده و بالطبع در جامعه، توجه و بررسی عوامل تاثیرگذار در گرایش او به مسائل انحرافی و جرم ضروری می‌باشد.

اهداف پژوهش

هدف کلی: تعیین رابطه بین عوامل اجتماعی با ارتکاب جرم در بین زنان زندانیان تبریز.

اهداف اختصاصی

- تعیین همبستگی بین کنترل اجتماعی و ارتکاب جرائم زنان زندان تبریز
- تعیین همبستگی بین فقر فرهنگی خانواده و ارتکاب جرائم زنان زندان تبریز
- تعیین همبستگی بین سابقه‌ی بزهکاری در نوجوانی زنان زندان تبریز و ارتکاب

جرائم آنها

- تعیین همبستگی بین تعامل با دوستان ناباب و ارتکاب جرائم زنان زندان تبریز
- تعیین همبستگی بین خشونت علیه زنان زندان تبریز و ارتکاب جرائم آنها
- تعیین همبستگی بین سابقه‌ی جرائم قبلی زنان زندان تبریز و ارتکاب جرائم

آنها

تعریف مفاهیم و متغیرها

ارتکاب جرم: دورکیم (1979 به نقل از ستوده، 1380) معتقد است که هر عملی که درخور مجازات باشد، جرم است به بیان دیگر، هر فعل یا ترک فعلی که نظم، صلح و آرامش اجتماعی را مختل سازد و قانون نیز برای آن مجازاتی تعیین کرده باشد، «جرم» محسوب می‌شود. به نظر دورکیم «ماکاری را به خاطر «جرم» بودن محکوم نمی‌کنیم بلکه از آن جایی که آن را محکوم می‌کنیم جرم تلقی می‌شود» (ستوده، 1380: 65).

میزان ارتکاب جرم در این پژوهش عبارت است از تعداد جرایمی که تا به حال هر زن زندانی انجام داده است به علاوه حکم مقرر شده برای زندانی که به صورت باز طراحی شد و سپس با رتبه‌بندی هر یک از سؤال‌ها به شش رتبه از کمترین تا بیشترین تعداد جرم و از کمترین تا بیشترین حکم مقرر و سپس آن‌ها را با هم جمع نموده و عدد به دست آمده را به میزان و درصد تبدیل و میزان ارتکاب جرائم را به دست آوردیم.

بزهکاری: هیرشی (1969) معتقد است که بزهکاری وقتی اتفاق می‌افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شود یا به کلی از بین برود. فرد بزهکار، فردی است که از قیود اجتماعی آزاد است و در واقع به عقیده وی بزه وقتی اتفاق می‌افتد که فرد نسبت به قید و بندهای اجتماعی کم اعتنا یا اصلاً بی‌اعتنا باشد (هیرشی، 1969). میزان و شدت بزهکاری در زمان کودکی و نوجوانی که از دفعات انجام ارتکاب، دفعات دستگیری، نحوه ارتکاب به صورت فردی یا گروهی و نقش بزهکار در ارتکاب به عنوان سرکرده یا اجرا کننده می‌باشد که طی سؤال‌هایی در مقیاس طیف لیکرت سنجیده شد.

فقر فرهنگی خانواده: کلمن (1987) فقر فرهنگی خانواده را نداشتن ارتباط متقابل مستمر سایر اعضا با خانواده و نیز منزلت اجتماعی و نیز فقر فرهنگی پایین که ناشی از عدم احساس امنیت در کنش متقابل اجتماعی باشد (کلمن، 1377:240). در این پژوهش، فقر فرهنگی زنان بزهکار با توجه به نظریه فقر فرهنگی جیمز کلمن عبارت است از: از هم گسیختگی خانواده، کم توجهی خانواده، تبعیض بین فرزندان و ... می‌باشد که طی سؤال‌هایی در مقیاس طیف لیکرت سنجیده شد. هم‌چنین در سؤال‌های جداگانه به صورت ترتیبی علت عدم زندگی با خانواده - فوت والدین و طلاق نیز سنجیده شد.

کنترل اجتماعی: کنترل اجتماعی به مکانیسم‌هایی اطلاق می‌شود که جامعه برای واداشتن اعضایش به سازگاری و جلوگیری از ناسازگاری به کار می‌برد در واقع، به مجموع عوامل محسوس و نامحسوسی که یک جامعه در جهت حفظ معیارهای خود به کار می‌برد و مجموع موانعی که به قصد جلوگیری افراد از کجروی اجتماعی در راه آنان قرار می‌دهد، گفته می‌شود (ستوده، 1380:137). در این پژوهش کنترل اجتماعی

عبارت است از کنترل غیررسمی توسط (خانواده، مدرسه، محل کار و ...) کنترل رسمی (قوانین جامعه و سازمان‌ها) و کنترل اجتماعی مثبت و منفی (تشویق، قدردانی‌ها، تنبیه، توبیخ، تهدید، جریمه و ...) می‌باشد که طی سؤال‌هایی در مقیاس طیف لیکرت سنجیده شد.

تعامل با دوستان: ساترلند در نظریه «انتقال فرهنگی کجروی» خود بر این نکته مهم تأکید می‌کند که رفتار انحرافی همانند سایر رفتارهای اجتماعی، از طریق معاشرت با دیگران، یعنی منحرفان و دوستان ناباب آموخته می‌شود و همان‌گونه که هم‌نویان از طریق همین ارتباط با افراد سازگار، هنجارها و ارزش‌های فرهنگ آن گروه و جامعه را پذیرفته، خود را با آن انطباق می‌دهند، افراد در ارتباط با دوستان ناباب و هنجارشکن، به سمت وسوی ناهمنوایی سوق داده می‌شوند (احمدی، 1385). در این پژوهش دوستان ناباب عبارتند از: دوستان زن زندانی که قبل از انجام عمل انحرافی و دستگیری با آن‌ها رفت و آمد داشته است که طی سؤال‌هایی در مقیاس طیف لیکرت سنجیده شد.

خشونت علیه زنان: مجمع عمومی سازمان ملل (1993) خشونت علیه زنان را چنین تعریف کرده است: هر عمل خشونت‌آمیز نسبت به جنس مؤنث و هر فعلی که منجر به ضرر نسبت به زنان یا دردهای جسمانی، جنسی، روانی شود و هم‌چنین تهدید به چنین افعالی، خشونت علیه زنان محسوب می‌شود (www.unicef.org). در این پژوهش خشونت علیه زنان کتک خوردن، تحقیر شدن، رابطه جنسی اجباری، روسپیگری، بدرفتاری جنسی هنگام کودکی و کتک خوردن و ... می‌باشد که طی سؤال‌هایی در مقیاس طیف لیکرت سنجیده شد.

جرایم قبلی زنان: جرایم قبلی به اعمال انحرافی که فرد زندانی قبل از آخرین دستگیری مرتکب شده و به دست قانون افتاده‌اند (گنجی، 1387). انحراف یا انحراف-های قبلی که زنان زندانی قبلاً مرتکب شده بودند و به خاطر آن دستگیر و زندانی شده بودند که طی سؤال‌هایی در مقیاس طیف لیکرت سنجیده شد.

مبانی نظری

نظریه‌های فمینیستی جرم

نظریه‌ی فمینیسم اساساً بر مسائل انحرافی مرتبط با زنان مرتبط می‌شود. از دیدگاه آنان زنان در حکم قربانیان هستند. به‌ویژه در آنچه که به تجاوز و خشونت جنسی مطرح می‌شود. این نوع جرائم در حکم بازتابی از جامعه پدرسالار تلقی می‌شود که تلاش می‌کند زنان را در موقعیتی قرار دهد که به سلطه مردان تداوم بخشند. این نظریه معتقد است که زنان خلافکار نیستند و اگر میزان‌های افزایش جرائم زنان در طول سال-های اخیر افزایش نشان می‌دهد، این افزایش در سطح معنی‌داری نیست و نشانگر این واقعیت است که تساوی جنسیتی هنوز یک واقعیت به شمار نمی‌رود. همانند فرصت‌های اشتغال، فرصت‌های جرم‌زایی نیز به میزان کمتری در اختیار زنان است و به همین جهت نسبت ارتکاب جرم در آن‌ها بسیار کم است. وقتی زنان مرتکب جرم می‌شوند، جرم آن‌ها بیشتر از انواعی است که بازتاب شرایط تحت سلطه بودن آن‌ها در جامعه است. نسبت جرائمی مانند سرقت، صدور چک بی‌محل و تخلف‌های اداری در میان آنان به مراتب کمتر است. علت این مقدار جرم نیز افزایش فقر در میان زنان است، چرا که نسبت زنانی که امروزه در اغلب کشورهای جهان زیر خط فقر قرار دارند، از مردان بیشتر است. اغلب زنان معجرم بیکارند، فاقد تحصیلات دبیرستانی هستند و مادران تنهایی هستند که با بچه‌های خود زندگی می‌کنند. اغلب جرائم عمده جهان نظیر کلاهبرداری، رشوه، اختلاس و به‌طور کلی تقلب‌های مالی توسط مردان صورت می‌گیرد (Abbott, 1997).

نظریه مارکسیسم فمینیسم

از رویکردهایی است که با پیروی از سنت مارکسیسم نابرابری جنسی و مردسالاری را با نظام طبقاتی در داخل طبقه مسلط سرمایه‌داری معاصر پیوند می‌زند، طبق این رویکرد نظام سرمایه‌داری و پدرسالاری زنان را استثمار کرده‌اند. به دلیل دستمزد پایین زنان و کمبود منابع اقتصادی، جرائمی نظیر فحشا، دزدی از فروشگاه‌ها تبدیل به وسیله‌ای برای به دست آوردن پول یا تولیدات مصرفی مورد نیاز شده است. زنان به علت

موقعیتی که در یک جامعه طبقاتی مردسالاری دارند به ارتکاب جرایمی نظیر فحشا که ناشی از بی‌قدرتی است، گرایش دارند (Lawson & Heaton, 1999).

نظر پیناتل¹ درباره علل جرائم زنان

پیناتل عقیده دارد که چون توانایی جسمی زنان کمتر از مردان است. بنابراین جنایتکاری زنان مخصوصاً در مراحل مختلف تغییرات فیزیولوژیک مثلاً سن بلوغ، قاعدگی و رشد و نمو پایان فعالیت جنسی آنان اهمیت خاصی پیدا می‌کند. این نقطه از طرف لمبروز² نیز تأیید شده است. او عقیده دارد که جرائم زنان از سنین بلوغ شروع می‌شود و در زنان زمان یائسگی یعنی زمانی که رفتارهای جنسی آنان کم‌کم کاهش پیدا می‌کند، به حداکثر می‌رسد (مساواتی آذر، 1374: 144 - 143).

دیدگاه دورکیم در تبیین رفتار جرائم اجتماعی

به نظر دورکیم جامعه آنومیک یا بی‌سازمانی جامعه‌ای است که مجموعه‌ای از هنجارها و ارزش‌های متضاد با یکدیگر در خود داشته و فاقد خطوط راهنمای روشن و پایداری برای مردم به منظور یادگیری و درونی‌کردن هنجارهاست (احمدی، 1384: 43). به نظر دورکیم هر جامعه‌ای براساس مجموعه‌ای از هنجارهای مشترک و هنجارهای مسلط سازماندهی شده است. رفتارهایی که از چهارچوب این ارزش‌ها و هنجارها منحرف شوند، به عنوان رفتار انحرافی و آسیبی شناخته می‌شوند.

نظریه آنومی مرتن

مرتن تأکید می‌کند که این خود جامعه است که پس از درونی‌کردن اهداف مورد تأیید فرهنگی و شیوه‌های مقبول دسترسی به آن در افراد، نوعی نیاز فرهنگی را برای دستیابی به هر یک از آن در آنان ایجاد می‌کند. آن هم در حالی که ساختارهای اجتماعی موجود، ناگزیر راه دستیابی توأمان به هر دو را بر برخی افراد می‌بندد. به تعبیر ساده‌تر، این جامعه است که آرزوهایی را بر می‌انگیزاند، و در همان حال، شیوه‌های مقبول دستیابی بدان را دست‌کم برای برخی محدود می‌سازد. در این میان، این افراد

1- Pinatel

2- Lomboorz

هم از لحظه‌ای که با این شکاف میان اهداف و وسایل مواجه می‌شوند، در وضعیت روانی خاصی قرار می‌دهد. در این وضعیت فرد:

1- خود را نیازمند به رسیدن به اهداف آن هم از طریق وسایل مشروع می‌بیند.
2- به دلیل مشاهده‌ی دسترسی داشتن برخی افراد به این مهم، آن اهداف را به هر شکل قابل دسترسی می‌یابند، و در عین حال آن را یکی از حقوق مشروع خویش می‌پندارند.

3- دست‌یابی به آن ایده‌آل‌ها را به شکلی توجیه‌ناپذیر، برای خود غیرممکن می‌بیند. بدین شکل وی به این نکته توجه می‌دهد که شکل‌های متفاوت کجروی، ممکن است از نوعی تمایل به همنوایی نشأت بگیرد. بدین شکل که این افراد برحسب میزان درونی کردن یکی از دو عنصر اهداف و وسایل مشروع، ناچار خواهند شد تا یکی از آن دو را برگزینند، و دیگری یا حتی هر دو آن‌ها را انکار کنند (سلیمی و دیگری، 1386: 207).

نظریه کنترل اجتماعی

به موجب نظریه کنترل اجتماعی «والتر کلس»¹ دو مکانیسم کنترلی درونی و بیرونی بر علیه گرایش‌های انحرافی فعال هستند. مردم ممکن است حداقل در یک زمانی به اقدامات انحرافی دست بزنند، اما این کار را نمی‌کنند. آن‌ها محدودکننده‌های مختلفی دارند: کنترل‌های درونی مانند: هشیاری، ارزش‌ها، همبستگی، اخلاق و تمایل به انسان خوبی بودن. کنترل‌های دیگری نیز وجود دارند که بیرونی به حساب می‌آیند مانند: پلیس، خانواده، دوستان و یا مقامات دینی. هیرشی معتقد بود که این محدودیت‌های کنترلی به وجود آورنده‌ی نظام خود کنترلی در فرد هستند. نظامی که از اقدام بر علیه هنجارهای اجتماعی جلوگیری می‌کند. عنصر کلیدی در گسترش خودکنترلی اجتماعی شدن به ویژه در دوران کودکی است و کودکانی که فاقد این نظام خودکنترلی باشند، ممکن است شرایطی پیدا کنند که سبب ارتکاب آن‌ها به جرم و یا دیگر رفتارهای انحرافی باشد (Zgourides, 2000: 71).

1- W. Reckless

هیرشی انحراف را نتیجه‌ی سستی پیوندهای فرد با جامعه می‌دانست و بنابراین اعتقاد داشت که از آن‌جا که هم‌نوایی برآیندی از پیوند فرد با جامعه و وجود کنترل از سوی جامعه است عملاً نتیجه‌ی فقدان این شرایط ناهم‌نوایی با نظم حاکم بر جامعه است. وی در ردیف نشانگرهای تعلق به جامعه چند عنصر پیوستگی، تعهد، مشارکت و اعتقاد اشاره می‌کند. به تعبیر هیرشی این عناصر نقشی کودکانه ایفا می‌کنند، چرا که از یک سو عامل هم‌نوایی هستند و از سوی دیگر عامل انحراف (محسنی، 1386: 72).

نظریه لیبرال

مدافعان این دیدگاه معتقدند که از آن‌جا که زنان در نیروی کار ادغام شده و دارای موقعیت اجتماعی مشابه مردان هستند. در نظام عدالت هم نباید تبعیض بین زن و مرد گذاشته شود. فمینیسم افراطی معتقد است مشارکت و آزادی بیشتر زنان منجر به کاهش نرخ جرم در آن‌ها می‌شود (مک‌شین، نقل از ذوالفقارزاده، 1383). مدافعان این دیدگاه معتقدند که از آن‌جا که زنان در نیروی کار ادغام شده و دارای موقعیت اجتماعی مشابه مردان هستند در نظام عدالت هم نباید تبعیض بین زن و مرد گذاشته شود. فمینیسم افراطی معتقد است مشارکت و آزادی بیشتر زنان منجر به کاهش نرخ جرم در آن‌ها می‌شود (همان).

پیشینه تحقیق

در نتیجه پژوهشی که از 800 کودک بزهکار به عمل آمد، معلوم شد که 65 درصد مادرانشان طلاق گرفته یا درحال جدایی بوده‌اند. بررسی دیگری نشان می‌دهد که 88 درصد کودکان مجرم دارای پدر و مادری بوده‌اند که از هم جدا زندگی کرده و بین آن‌ها اختلاف نظر و ستیز وجود داشته است (هومن، 1339: 106).

نتایج پیمایش جرم در بریتانیا در سال 1998 نشان می‌دهند که تفاوت‌های جنسیتی چندان جدی گرفته نمی‌شوند زیرا مردان دو برابر بیشتر از زنان در معرض جرائم خشونت‌آمیز قرار گرفته‌اند و زنان در گروه سنی 25 تا 44 سال بیش از همه در معرض خطر قرار دارند.

در تحقیقات اخیر صورت گرفته مبرهن است که تفاوت‌های جنسیتی عامل مهم «ترس از جرم» به شمار می‌آیند. پیمایش جرم در بریتانیا در سال 2000 نشان داده است - که زنان در مورد برخی از جرائم درمقایسه با مردان نگرانی و ترس بیشتری دارند. در مورد تجاوز نسبت 29 به 27، حمله جسمی 27 به 9، اذیت و آزار 13 به 5 و ضرب و شتم 23 به 11 گزارش شده است (اشنایدر و کیچن، 1387: 76).

توسلی (1376) در پژوهشی تحت عنوان «زندانیان و مساله مشارکت» انجام داد که هدف این پژوهش پاسخگویی به این سؤال بود که چه کسانی بیشتر در زندان به سر می‌برند، ویژگی‌های شخصی، خانوادگی، شغلی و اجتماعی آنان چیست که روش کاربردی میدانی، اسنادی بود. برای گردآوری برخی از اطلاعات از ابزار اندازه‌گیری پرسشنامه به صورت مصاحبه حضوری استفاده شد. نتیجه به دست آمده از این پژوهش عبارت است از:

1) نسبت جوانان در بین زندانیان خیلی بیشتر از میانسال‌ها و سنین بالاست.

2) بیش از 75 درصد مجرمان زندانی بین 20 تا 40 سالگی قرار داشتند.

پولادی و شلویزی (1380) در ششمی

تحقیقی که در بررسی عوامل ارتکاب جرم در زندان زنان استان خوزستان دادند و نمونه مورد پژوهش را به 78 نفر از زنان زندانی موجود در زندان سپیدار اهواز انجام دادند. به منظور جمع‌آوری توصیف و آمار استنباطی استفاده شده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که بین مشکلات اقتصادی، مواد مخدر، روابط نامشروع و قتل رابطه وجود داشت. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که مشکلات اقتصادی - اجتماعی در ارتکاب جرم از سوی زنانی که علت دستگیری آنان، حمل و قاچاق مواد مخدر بوده است، نقش بیشتری داشته تا زمانی که علت دستگیری آنان «روابط نامشروع» یا قتل بوده است.

کتوکی (1386) در پژوهشی تحت عنوان میزان از خودبیگانگی زنان در اشکال نوع مناسبات خانوادگی در بین زنان شاغل و خانه‌دار شهر گرگان، به این نتیجه دست یافت که این مطالعه بر توصیف و مقایسه شدت بیگانگی در بین انواع متفاوت مناسبات خانوادگی و در میان زنان شاغل و غیرشاغل بنا شده، تا از طریق مقایسه گروه‌های

مختلف به تبیین و بررسی این پدیده پردازد تا به بررسی میزان از خود بیگانگی در انواع متفاوت مناسبات خانوادگی از حیث اثرات متعامل اعمال قدرت (مقارن و نامقارن) اثرات متعامل رابطه و گفت و گو (ارتباط همه جانبه، فاصله‌ای چرخشی) و اثرات متعامل ابراز محبت (همه جانبه، مادر در کانون محبت و شکاف در ابراز محبت) پردازد.

در مجموع بر اساس جمع‌بندی نظریه‌های بیان‌شده، برای تعیین چگونگی ارتکاب جرم زنان و عوامل مرتبط با آن سؤال‌ها و فرضیه‌های زیر مطرح شده‌اند.

فرضیه‌ها

- بین میزان کنترل اجتماعی و میزان ارتکاب جرائم زنان زندان تبریز همبستگی وجود دارد.
- بین فقر فرهنگی خانواده و میزان ارتکاب جرائم زنان زندان تبریز همبستگی وجود دارد.
- بین سابقه بزهکاری زنان زندانی و میزان ارتکاب جرائم آنها همبستگی وجود دارد.
- بین تعامل با دوستان ناباب و میزان ارتکاب جرائم زنان زندان تبریز همبستگی وجود دارد.
- بین خشونت بر زنان زندان تبریز و میزان ارتکاب جرائم آنها همبستگی وجود دارد.
- بین سابقه جرائم قبلی زنان زندان تبریز و میزان ارتکاب جرائم آنها همبستگی وجود دارد.

روش تحقیق، جامعه آماری و حجم نمونه

تحقیق حاضر از نظر کنترل شرایط پژوهش یک مطالعه پیمایشی (Survey) از نوع توصیفی - همبستگی و از نظر زمانی یک مطالعه مقطعی (Cross Sectional) می‌باشد که گردآوری داده‌ها به روش مصاحبه و با پرسشنامه محقق ساخته انجام شده است. جامعه

آماري بررسی حاضر شامل کلیه زنان زندان تبریز می‌باشند که در سال 1389 تعداد آنان برابر 100 نفر می‌باشد که از بین آنها طبق فرمول تعیین حجم نمونه کوکران با خطای 0/01 و دقت برآورد $d=0/05$ و حداکثر واریانس $pq=0/25$ حدود 79 نفر نمونه به طور تصادفی انتخاب شدند.

اعتبار¹ و پایایی² سؤال‌ها و گویه‌ها

جهت سنجش اعتبار پرسشنامه از نظر داوران (اعتبار محتوایی) استفاده شد. پایایی سؤال‌ها نیز براساس آزمون آلفای کرونباخ و پایداری درونی گویه‌ها محاسبه گردید. پایایی گویه‌های مربوط به کنترل اجتماعی 0/81، فقر فرهنگی 0/64، سابقه بزهکاری 0/83، تعامل با دوستان ناباب 0/8 و خشونت علیه زنان 0/83 به دست آمده است. که همه‌ی سازه‌های مورد بررسی از پایایی لازم برخوردارند، زیرا حداقل مقدار لازم برای پایایی سؤال‌ها 0/6 است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

داده‌های گردآوری شده با نرم افزار آماری Spss تجزیه و تحلیل شدند. برای تعیین ارتباط متغیرهای کنترل اجتماعی، خشونت علیه زنان، فقر فرهنگی، سابقه بزهکاری و تعامل با دوستان ناباب از همبستگی I پیرسون استفاده شده است.

اطلاعات توصیفی

میزان کنترل اجتماعی زندانیان حدوداً 65 درصد و متوسط به بالا می‌باشد، میزان فقر فرهنگی خانواده زندانیان در حدود 43 درصد می‌باشد، میزان سابقه بزهکاری در دوره نوجوانی زندانیان حدوداً 44 درصد می‌باشد، میزان تعامل با دوستان ناباب حدوداً 44

1- Validity
2- Reliability

درصد می‌باشد، میزان خشونت در خانه حدوداً 30 درصد می‌باشد و میزان ارتکاب جرم حدوداً 45 درصد می‌باشد.

آزمون فرضیه‌ها

متغیر وابسته / متغیر مستقل	سطح معنی داری آزمون	مقدار r پیرسون	ضریب تعیین
کنترل اجتماعی	0/61	0/05
فقر فرهنگی	0/64	0/05
سابقه بزهکاری	0/003	0/33	11%
تعامل با دوستان ناباب	0/13	0/13
خشونت علیه زنان	0/03	0/24	6%
سابقه جرایم قبلی	0/000	$F=7/59$	5 بار جرم و بالاتر = LSD

بحث و نتیجه‌گیری

- در رابطه با فرضیه 1: بین میزان کنترل اجتماعی و میزان ارتکاب جرایم زندانیان رابطه وجود دارد.

طبق آزمون پیرسون انجام گرفته بین دو متغیر میزان کنترل اجتماعی و میزان ارتکاب جرایم زندانیان سطح معنی داری آزمون $p=0/61$ و بالای $0/05$ و مقدار $r=0/05$ می‌باشد. بنابراین فرض H_0 تأیید و فرضیه تحقیق رد می‌شود و بین میزان کنترل اجتماعی زندانیان و میزان ارتکاب جرایم آن‌ها رابطه چندانی وجود ندارد.

- در رابطه با فرضیه 2: بین میزان فقر فرهنگی و میزان ارتکاب جرایم زندانیان رابطه وجود دارد.

طبق آزمون پیرسون انجام گرفته بین دو متغیر میزان فقر فرهنگی و میزان ارتکاب جرایم زندانیان سطح معنی داری آزمون $p=0/64$ و بالای $0/05$ و مقدار $r=0/05$ می‌باشد. بنابراین فرض H_0 تأیید و فرضیه تحقیق رد می‌شود. یعنی بین میزان فقر فرهنگی

زندانیان و میزان ارتکاب جرائم آنها رابطه معنی داری وجود ندارد. طبق نظریه فلاکس، گاتفریدسون و هیرشی در خانواده از هم پاشیده و زندگی در محیط‌های آلوده و منحرف کننده، عدم مراقبت دقیق والدین و بی توجهی آنان به امر تعلیم و تربیت فرزندان‌شان، اساس کجروی را در کودکی پایه گذاری می نماید و در نوجوانی با شدت و حدت ظاهر می گردد. فلاکس (1971) بر این باور است که تغییر ساختار در خانواده و تبدیل آن از خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای و توصیه‌های مختلف تربیتی که از سوی نهادهای مختلف آموزشی و تربیتی به والدین در رابطه با فرزندان با شیوه‌هایی که والدین خود از طریق آنها پرورش یافته‌اند، در تضاد است. برای مثال به والدین توصیه می شود که باید از حالت اقتدار گونه و سخت گیری، تغییر یافته و به سمت حمایت از جوانان تحول یابند. این روش تربیتی مورد قبول جوانان می باشد و این در حالی است که والدین به سختی می توانند در کوتاه مدت روش‌های تربیتی گذشته خود را فراموش کنند و با ایجاد محیطی دموکراتیک که خواست جوانان است، زندگی خانوادگی مساعد، با نشاط و دلپذیر برای فرزندان خود فراهم سازند. مجموعه این تحولات شکاف نسل را برای جوانان به وجود می آورد که به نافرمانی، اعتراض و طغیان در مقابل والدین منتهی گردیده و آنان را در ارتکاب رفتار بزهکارانه آسیب پذیر می سازد. گسیختگی خانوادگی یکی از عوامل مهم در تولید رفتار بزهکارانه است. گسیختگی خانوادگی فرایند جامعه پذیری فرزندان را با مشکل مواجه خواهد ساخت. زیرا خانواده‌های تک والدی قادر نیستند الگوی نقشی مناسبی برای فرزندان باشند. بی ثباتی در نظام خانواده موجب رفتار ضعیف فرزندان با پدر و مادر خود گردیده و زمینه را برای رفتار بزهکارانه در فرزندان آماده می سازد.

- رابطه با فرضیه 3: در بین میزان سابقه بزهکاری در نوجوانی و میزان ارتکاب جرائم

زندانیان رابطه وجود دارد.

طبق آزمون پیرسون انجام گرفته بین دو متغیر میزان سابقه بزهکاری در نوجوانی و میزان ارتکاب جرائم زندانیان، سطح معنی داری آزمون $p=0/003$ و زیر $0/05$ و

مقدار $r=0/33$ می‌باشد. بنابراین فرض H_1 تأیید و فرضیه تحقیق قبول می‌شود و بین دو متغیر رابطه مستقیم و ضعیف معنی‌داری وجود دارد و طبق آزمون رگرسیون خطی انجام گرفته ضریب تعیین $R^2=0/11$ می‌باشد، یعنی از روی میزان سابقه بزهکاری در نوجوانی زندانیان به میزان 11 درصد می‌توان میزان ارتکاب جرایم آنان را پیش‌بینی نمود. سابقه بزهکاری در نوجوانی یکی از عوامل مهمی است که باعث می‌شود که مجرمین باردیگر به کارهای انحرافی دست بزنند. زیرا این سنین که یکی از حساس‌ترین سال‌های زندگی افراد می‌باشد و می‌توانند در جامعه با برقراری ارتباط با سایرین شخصیت خویش را بسازند. لذا اگر در این دوران فرد به اعمال انحرافی و بزهکارانه دست زند و بتواند به خواسته‌های خویش با این رفتار دست یابد، در آینده نیز به راحتی اعمال انحرافی و نابهنجار را مرتکب می‌شود.

- در رابطه با فرضیه 4: بین میزان تعامل با دوستان ناباب و میزان ارتکاب جرایم

زندانیان رابطه وجود دارد.

طبق آزمون پیرسون انجام گرفته بین دو متغیر میزان تعامل با دوستان ناباب و میزان ارتکاب جرایم سطح معنی‌داری آزمون $p=0/13$ و بالای $0/05$ و مقدار $r=0/16$ می‌باشد. بنابراین فرض H_0 تأیید و فرضیه تحقیق رد می‌شود. یعنی بین میزان تعامل با دوستان ناباب زندانیان و میزان ارتکاب جرایم آن‌ها رابطه معنی‌داری وجود ندارد. نتایج این فرضیه همسو با نظریه رابرتسون می‌باشد. رابرتسون (1372) معتقد است خانواده از گروه همسالان به‌عنوان دومین عامل جامعه‌پذیری نام برده است. گروه همسالان از طریق اعطای پاداش یا انتقاد و تحریم در قبال هم‌نواایی یا ناهم‌نواایی اعضا با هنجارهای گروه تأثیر بسیار نیرومندی را بر رفتار و شخصیت اجتماعی آنان اعمال کند. در پژوهش میری (1387) 87/5 درصد سارقان و بزهکاران اظهار کرده‌اند که دوستان ناباب نقش زیادی در سارق شدن افراد دارند و 53 درصد از همین افراد اظهار کرده‌اند که به خاطر

جلب توجه دوستانشان دست به سرقت زده‌اند. اما در این پژوهش به علت این که تمام زندانیان زن می‌باشند و به علت فرهنگ متعصب شهر تبریز احتمال این که از طریق خانواده‌هایشان کنترل انجام می‌گرفته لذا عوامل دیگر غیر از دوستان ناباب در گرایش آن‌ها به اعمال انحرافی دخیل بوده است.

- در رابطه با فرضیه 5: بین میزان خشونت در خانه و میزان ارتکاب جرائم زندانیان رابطه وجود دارد.

طبق آزمون پیرسون انجام گرفته بین دو متغیر میزان خشونت در خانه و میزان ارتکاب جرائم ملاحظه می‌گردد، سطح معنی‌داری آزمون $p=0/03$ و زیر $0/05$ و مقدار $r=0/24$ می‌باشد. بنابراین فرض H_1 تأیید و فرضیه تحقیق قبول می‌شود و بین دو متغیر رابطه مستقیم و ضعیف معنی‌داری وجود دارد و طبق آزمون رگرسیون خطی انجام گرفته، ضریب تعیین $R^2=0/06$ می‌باشد، یعنی از روی میزان خشونت در خانه زندانیان به میزان 6 درصد می‌توان میزان ارتکاب جرائم آنان را پیش‌بینی نمود. این فرضیه همسو با نظریه فمینیستی می‌باشد و با نظرات لیز کلی (1988)، هانمر و ساندرز (1984) و رادفورد (1987) می‌باشد.

لیز کلی (1988) برای خشونت جنسی تعریف زیر را پیشنهاد کرده است:

«هر نوع عمل فیزیکی، بصری، کلامی یا جنسی که زن یا دختر در زمان وقوع یا بعدتر آن را به صورت تهدید یا ارباب یا حمله‌ی احساس کند که اثرش ناراحتی یا تحقیر او باشد و یا توانایی برقراری تماس نزدیک و صمیمانه را از او سلب کند».

هانمر و ساندرز (1984) و رادفورد (1987) در تحقیق‌های خود نشان داده‌اند که هراس از مردان در هر دو عرصه خانگی و عمومی زنان را به شدت مقید می‌کند. از این تحقیق‌ها هم چنین برمی‌آید که میزان رفتارهای خشونت‌آمیز مردان که زنان با آن مواجه می‌شوند، قابل ملاحظه است اما بخش عمده آن پنهان می‌ماند. به نظر پژوهشگران

نامبرده علت این امر بی‌میلی زنان در برملا کردن میزان خشونت مردان است و دلیلی ندارد فرض شود زنانی که خشونت را به پلیس گزارش نداده‌اند، ممکن است درباره آن با پژوهشگران حرفی بزنند. ولی در این پژوهش احتمال این که افراد زندانی از خشونتی که علیه آن‌ها شده بود، به درستی گزارش داده باشند پائین است. زیرا علی‌رغم وجود رابطه این میزان خشونت بر علیه آن‌ها و ارتکاب جرم آن‌ها، تا حد 30% خشونت علیه خویش را اعلام نموده‌اند.

- در رابطه با فرضیه 6: میزان ارتکاب جرایم زنان زندانی مورد مطالعه بر اساس سابقه جرایم قبلی متفاوت است.

طبق آزمون تحلیل واریانس انجام شده ملاحظه می‌گردد که میزان ارتکاب جرایم زنان بر اساس سابقه جرایم آنان، طبق معیار $F = 7/59$ با سطح معنی‌داری آزمون $p = 0/000$ معنی‌دار می‌باشد و بنابراین فرض H_1 تأیید می‌گردد و فرضیه صفر رد می‌شود. یعنی میزان ارتکاب جرایم زنان بر اساس سابقه جرایم قبلی افراد متفاوت است. و طبق آزمون تعقیبی LSD تفاوت دو به دوی متغیرها نشان داد که زندانیان دارای 5 جرم و بیشتر از آن دارای میزان ارتکاب بیشتری نسبت به سایرین هستند. با توجه به پژوهش انجام گرفته، سابقه جرائم قبلی یکی از عوامل و علت‌های اصلی مجرمین در انجام اعمال مجرمانه می‌باشد. نتایج حاکی از آن است که در بیشتر مجرمین زندانی، سابقه جرائم قبلی وجود داشته است. پس همین عامل می‌تواند در تسریع و ترغیب بیشتر زنان به انجام رفتارهای انحرافی بوده باشد.

پیشنادهای پژوهشی

پیشنهاد می‌شود در کارهای بعدی موضوع ارتکاب جرم از ابعاد فرهنگی و اقتصادی نیز مورد مطالعه قرارگیرد. پیشنهاد می‌شود به مقایسه عوامل اقتصادی مؤثر بر جرایم

زنان و عوامل فرهنگی پرداخته شود و مشخص گردد که نقش عوامل اقتصادی بیشتر است یا عوامل فرهنگی.

منابع

- احمدی، ح. (1384). **جامعه‌شناسی انحرافات**. تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- احمدی، ح. (1385). **بررسی عوامل موثر بر تمایل حاشیه‌نشینان بر رفتار بزهکارانه** (مطالعه‌ی موردی حاشیه‌نشینان شهر شیراز). مجری طرح: دانشگاه شیراز، مرکز جمعیت‌شناسی.
- اشنایدر، ر. و دیگری (1387). **برنامه‌ریزی شهری برای پیشگیری از جرم**. مترجم: ف. سجودی. تهران: نیروی انتظامی، سازمان تحقیقات و مطالعات - پژوهشکده امنیتی انتظامی.
- پروین، س. (1386). **پیشگیری از جرم با تاکید بر پیشگیری اجتماعی از جرم**. فصلنامه مطالعات اجتماعی، سال سوم، شماره‌های هشتم و نهم.
- پیناتل، ژ. (1954). **جرم‌شناسی**. مترجم: ر. علوی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- توسلی، غ. (1376). **زندانیان و مساله مشارکت**. فصلنامه علوم اجتماعی، شماره-های 9 و 10.
- داوری، م و دیگری. (1386). **جامعه‌شناسی کجروی**. قم: انتشارات زیتون.
- ذوالفقارزاده، م. (1386). **بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با بروز کجروی‌های زنان**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
- ستوده، ه. (1380). **آسیب‌شناسی اجتماعی جامعه‌شناسی انحرافات**. تهران: انتشارات آوای نور، چاپ هشتم.
- شادی‌طلب، ژ. (1381). **توسعه و چالش‌های زنان در ایران**. تهران: نشر قطره.
- شلویزی، گک و دیگری. (1380). **بررسی علل و انگیزه‌های بزهکاری زنان**. ماهنامه اصلاح و تربیت. تهران: سال هفتم، 78.

- کتوکی، م. (1386). **میزان ازخودبیگانگی زنان در اشکال نوعی مناسبات خانوادگی در بین زنان شاغل و خانه دار شهر گرگان**. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی شهرستان گرگان.
- کلمن، ج. (1377). **بنیادهای نظریه اجتماعی**. ترجمه: م، صبوری. تهران: نشر نی.
- گنجی، و. (1387). **بررسی عوامل فرهنگی - اجتماعی موثر بر میزان رعایت قانون در بین حاشیه‌نشینان تبریز**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، واحد علوم و تحقیقات تهران.
- محسنی، م. (1386). **جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی**. تهران: نشر طهوری.
- مساواتی آذر، م. (1374). **آسیب‌شناسی اجتماعی ایران**. تهران: انتشارات نوبل.
- میری، ح. (1387). **مطالعه انحرافات و کجروی‌های اجتماعی**. فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی. شماره شش، سال چهارم، شماره پانزدهم، پاییز. هومن، ا. **زندان و زندانی‌ها**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- فصلنامه مطالعات و امنیت اجتماعی - شماره یک، سال سوم، شماره‌های هشتم و نهم پیاپی، 1339.**

- Abbott, P. et al. (1997). "An Introduction to Sociology". London: Routledge.
- Lawson, T. and T. Heaton (1999). "Crime and deviance". London: Macmillan Press, Ltd.
- Zgourdis, G. et al. (2000). "Sociology". New York: IDG Books.